

بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه هفتاد و يك 1396/12/14

آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (37) - آشنایی با مبانی کلامی وهابیت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با حرف بن جبرین بود می گفت شیعه به چهار دلیل کافر است قسمت اولش را عرض کردیم در قسمت دوم هم چند تا شبهه اساسی بود عرض شد که عزیزان خوب دقت کنند اینها از مباحث زیر بنایی است و همه جا به درد ما می خورد.

یکی این که اینها می گویند بعد از رحلت نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دیدگاه شیعه به جز سه چهار نفر همه صحابه کافر هستند. شیعیان در سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله طعنه می زنند و به احادیث صحیحین هم عمل نمی کنند چون اینها از صحابه نقل شده است. در رابطه با این که آیا شیعه صحابه را کافر می داند یا نه؟ يك فایل تحقیقی داریم به نام صحابه از منظر شیعه، که اصلاً شیعه نگاهش به صحابه چیست؟ این فایل را خدمت دوستان تقدیم می کنم ان شاء الله همه استفاده ببرند.

در رابطه با حدیث:

«ارتد الناس بعد رسول الله (صلی الله علیه و آله) إلا ثلاثة»

مستدرک سفینه البحار - الشيخ علي النمازي الشاهرودي - ج 4 ص 116

در رجال کشی پنج شش تا روایت در این زمینه وجود دارد و مرحوم سید ابن طاووس و... دارند.

«ارتد الناس الا ثلاثة نفر ، سلمان و أبوذر و المقداد ، قلت : فعمار ؟ قال : قد كان جاض جیضة ثم رجع ...»

التحریر الطاووسی - حسن بن زین الدین العاملي - ص 393

در رفت و یک شبهه‌ای در آن ایجاد شد و برگشت و سید ابن طاووس می‌گوید:

«إِنَّ هَذَا السُّنْدَ حَسَنٌ»

در این جا ما چند تا جواب داریم بعضی از این پنج شش روایت سنداً ضعیف است، یکی دو تا روایت صحیح داریم ولی ضعیف هم که باشد سه تا روایت ضعیف، مستفیض می‌شود. ما به روایت ضعیف اگر مستفیض شد عمل می‌کنیم در این جا ناگزیر هستیم جواب اساسی بدهیم.

یک:

مراد از ارتداد چیست؟ آیا مراد از ارتداد، ارتداد از اسلام است؟ یا ارتداد از امامت است؟ یا مخالفت با اهمّ واجبات است؟

ابن اثیر در رابطه با حدیث حوض:

«ارتدوا علی أدبارهم القهقري»

آن جا می‌گوید مراد از ارتداد این نیست که از اسلام برگشتند بلکه اهمّ واجبات الهی را ترک کردند، ما هم همین را می‌گوییم همان حرفی که شما در حدیث حوض زدید.

در این حدیث به صراحت دارد که:

«ارتدوا علی أدبارهم القهقري»

مرتد شدند و به دوران بعد برگشتند

« فلا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ »

جز تعداد اندکی از صحابه باقی نماندند

الجامع الصحيح المختصر، ج 5، ص 2407، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا

درباره این روایت شما (اهل سنت) چه گفتید؟ اگر در روایت شیعه الاثلاثه است شما هم روایت دارید که:

« فلا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ »

تعداد اندکی! همان طوری که دو، سه هزار نفر شتر دارد می رود هفت هشت تا از این شتران از گله جدا می شوند، می گویند صحابه هم به همین شکل، تعداد اندکی نجات پیدا کردند.

شما در آن جا چه گفتید؟ گفتید ارتداد ترک اهمّ واجبات است ما همین جواب را در این جا می دهیم. الجواب،

الجواب!

دو:

در این جا دارد:

«ارتد الناس»

آیا کلمه ناس، یعنی تمام مردم؟ الف و لام عهد جنسی است یعنی کلّ الناس یا نه ؛ ناس به یک گروهی اطلاق می شود.

در آیه شریفه ما می خوانیم:

(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ)

سوره آل عمران (3): آیه 173

دو کلمه «ناس»، در کنار هم است، قطعاً در این جا هیچ کدام از این ناس، کل الناس نیست الف و لام عهد جنسی نیست، الناس اول یعنی یک گروهی به مسلمان ها گفتند.

(إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ)

دشمنان علیه شما دارند توطئه می کنند

سوره آل عمران (3): آیه 173

(فَأَخَشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسْهُمْ سُوءٌ)

سوره آل عمران (3): آیات 173 - 174

این دو نکته.

سه:

در بعضی از روایات دارد که راوی از امام سوال می کند:

«قلت لأبي عبدالله ارتد الناس الا ثلاثة ابوذر، سلمان... فقال أين ابوسنان، ابو عمرة الانصاری»

حضرت اعتراض کرد فرمود: ابو سنان و ابو عمره و غیره این ها پس کجا هستند؟

پرسش:

استاد ببخشید! يك نکته و آن این که لفظ ناس در آیه قرآن قرینه است ولی ناس در روایت چه؟

پاسخ:

ما می‌خواهیم بگوییم که «ناس» در هر کجا به این صورت نمی‌آید یعنی اگر بنا باشد «ناس» وضعش برای عموم و کل مردم باشد، در آنجا فرقی نمی‌کند شما قرینه بیاورید، یا قرینه نیاورید قرینه هم دو «الناس» است، بعضُ الناس، بعضُ الناس نمی‌گوید.

در این‌جا کدام قرینه است؟

پرسش:

در آیه قرآن قرینه وجود دارد اگر کل باشد که معنا ندارد

پاسخ:

پس معلوم است ناس برای کل وضع شده باشد استعمال لفظ در غیر ما وضع له می‌شود قرینه می‌خواهد ما قرینه‌ای هم در آیه نداریم چه قرینه‌ای در آیه داریم؟

(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ)

سوره آل عمران (3): آیه 173

دو کلمه «الناس» آمده هیچ قرینه‌ای هم در این‌جا نیست

پرسش:

همین قرینه تقابل است چون یک گروهی دارند به یک گروه دیگر می‌گویند الناس الذين قال به آنها است یعنی یک گروه نظرش این‌طوری است مردم شاید سه چهار نفر باشند به آن سه چهار نفر مردم می‌گویند.

پاسخ:

بله مثل کلمه مردم است، مردم که ما می‌گوییم یعنی تمام مردم نیست یعنی به عنوان جنس مردم است، تعدادی از این‌ها به تعدادی از این‌ها گفتند ولذا اگر الناس، کلاً وضعیتش برای عموم باشد این قرینه تقابل به درد نمی‌خورد باید یک قرینه دیگری بیاورد. بگوید: بعض الناس یا عدّة من الناس، قلیل من الناس، کثیر من الناس.

همان‌طور که در آیات دیگر هم هست

پرسش:

در روایت حصر آورده الّا دارد

پاسخ:

کل مردم، یعنی تمام مردم دنیا! یا تمام مردم عصر پیغمبر!

پرسش:

نه! مستثنی منه جزو آن‌ها باشد

پاسخ:

إن الناس یعنی گروهی از مردم مرتد شدند الا سه نفر که مرتد نشدند. اگر فرض این باشد پس بنی هاشم چه شدند؟ بنی هاشم هم مرتد شدند؟! ما آن طرف هزار تا قرینه داریم از آن طرف حضرت صدیقه طاهره سلام علیها، امام حسن، امام حسین سلام الله علیهما، ابن عباس و غیره که همه‌شان با خود حضرت امیر علیه السلام بودند.

پرسش:

حاج آقا! قرینه این است آن ناسی که مقدار و سلمان و... جزوشان بودند آنها بودند و بنی هاشم را نمی‌گوید.

پاسخ:

شما ناس را تخصیص زدید به ناس غیر بنی هاشم، ما هم همین را می‌خواهیم بگوییم ما می‌گوییم در کلمه ناس، این‌جا مراد کل الناس نیست یا کل امت نیست یک تعدادی از این‌ها هستند فرض هم اگر ما کل الناس می‌گوییم شما (اهل سنت) هم از عایشه دارید

«ارتدت العرب قاطبة»

البداية والنهاية ، ج 6، ص 304، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: 774 ، دار

النشر : مكتبة المعارف - بيروت

کلمه قاطبه را هم در کنارش آورده است.

پرسش:

خودش (عائشه) هم زیر مجموعه‌اش (ناس) هست یا نه؟

پاسخ:

بله ! این سوال را هم از اهل سنت باید پرسید که آیا خودش هم زیر مجموعه‌اش هست یا نیست؟!

«ارتدت العرب قاطبة»

شما در این‌جا چه جوابی دارید؟ ما در آن‌جا ارتد الناس کلهم نداریم

«ارتدت العرب قاطبة واشربأت النفاق»

نفاق در میان مردم بلند شد.

یعنی نفاق کل عرب و قاطبه عرب را گرفت آقایان می‌گویند مراد از عرب یعنی اعراب یعنی اصحاب رده!

در تاریخ دمشق به همین شکل آمده است:

«ارتدت العرب قاطبة وأشرب النفاق وصار أصحاب محمد كلهم معري مطيره في حفش... ارتد في كل ناحية

من جزيرة العرب مرتدون عامة أو خاصة»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج 30، ص 314، اسم المؤلف: أبي القاسم علي

بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: 571 ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - 1995 ، تحقيق :

محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري

...در دسته‌ها و گروه‌های متعدد مرتد شدند.

آقای نسائی، ابن عطیه اندلسی همین را نقل می‌کنند. محمد ابن عبدالوهاب هم در کتاب مفید المستفید فی

کفر تارک التوحید از ابو هریره نقل می‌کند:

(إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)

سوره نصر (110): آیه 1- 2

«فقال: والذي نفسى بيده إن الناس ليخرجون اليوم من دينهم أفواجا كما دخلوا فيه أفواجا»

همان‌طور که در زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله دسته دسته مردم وارد اسلام می‌شدند امروز بعد از پیغمبر

دسته دسته از دین خارج می‌شوند.

مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد؛ ج 1، ص 322، المؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي
النجدي (المتوفى: 1206 هـ)، المحقق: إسماعيل بن محمد الأنصاري، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود،
الرياض، المماكة العربية السعودية،

ایشان هیچ راه توجیهی هم نگذاشته که شما بگویید مراد از اخراج، اخراج از دستور پیغمبر صلی الله علیه وآله
است توجیهی که در:

«مرتدون علی اعقابهم»

کرده این جا دیگر هیچ توجیهی هم ندارد.

محمد ابن عبدالوهاب به عنوان یک روایت قطعی به این استدلال می کند شما با این چه می کنید؟ آیا ابو هریره
هم شیعه بوده است؟

در صحیح بخاری از حذیفه نقل می کند -این خیلی مهم است- می گوید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ الْيَوْمَ شَرُّ مَنْهُمْ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَأَنَّا يَوْمَئِذٍ يُسْرُونَ وَالْيَوْمَ يَجْهَرُونَ»

امروز منافقین شرشان از شر زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله بیشتر است، زمان پیغمبر نفاقشان را مخفی
می کردند، امروز آشکار کرده اند.

الجامع الصحیح المختصر، ج 6، ص 2604، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة:
256 ، دار النشر : دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقیق : د. مصطفی دیب

البغا

باز روایت دوم در صحیح بخاری:

«إِنَّمَا كَانَ التَّفَاقُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَإِنَّمَا هُوَ الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»

دیگر از این بهتر و واضح‌تر! آقا شیعه، صحابه را کافر می‌داند قتلش واجب است و چنین و چنان می‌گویید؛
بفرمایید این روایت از حذیفه در صحیح بخاری است:

«الْيَوْمَ فَإِنَّمَا هُوَ الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»

اعراب را هم نمی‌گویید:

«الاعرابُ اشدُّ الكفر»

منافقینی را می‌گویید که در زمان پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم در مدینه بودند.

آیه شریفه که می‌فرماید:

(مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النُّفَاقِ)

سوره توبه (9): آیه 101

کاملاً شامل خود مدینه است.

همچنین ابن تیمیه می‌خواهد ثابت کند که مسلمان‌های عصر خودمان را هم می‌توانیم کافر بدانیم:

«إِذَا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخُلَفَائِهِ الرَّاشِدِينَ قَدْ انْتَسَبَ إِلَى الْإِسْلَامِ مِنْ مَرَقٍ مِنْهُ مَعَ

عبادته العظيمة»

تعدادی که منتسب به اسلام بودند با آن عبادت‌های بزرگی که داشتند از اسلام بیرون رفتند.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج 3، ص 383، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی
أبو العباس الوفاة: 728 ، دار النشر : مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة : الثانية ، تحقیق : عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي

«حتى أمر النبي بقتالهم فيعلم أن المنتسب إلى الإسلام أو السنة في هذه الأزمان قد يمرق أيضا من الإسلام
والسنة»

در زمان ما (زمان ابن تیمیه) هم مسلمانها از اسلام و سنت بیرون می‌روند.

« حتى يدعى السنة من ليس من أهلها »

افرادى (مثل ابن تیمیه و...!) ادعای سنت می‌کنند که خودشان اهل عمل به سنت نیستند.

دیگر قدر متیقن کلام ابن تیمیه، شامل خودش و اتباعش می‌شود

« بل قد مرق منها وذلك بأسباب »

پرسش:

استاد ببخشید! روایتی که در صحیح بخاری آمده است مگر نگفته که آنها منافقینی هستند که آیات قرآن هم
در رابطه با آنها نازل شده که ما هم قبول داریم.

پاسخ:

همان‌ها هم باشد خدای عالم می‌گوید منافقین را تو نمی‌شناسی ما می‌شناسیم طوری منافقین در میان مردم
بودند که یکی از اساتید دانشگاه الازهر کتابی تحت عنوان النفاقُ والمنافقون نوشته است این استاد الازهر

می‌گوید بیست جزء قرآن در رابطه با منافقین نازل شده است این را ثابت کرده! یعنی دو سوم قرآن در رابطه با منافقین است.

اگر شما منافقین را جدا کنید چیزی جا نمی‌ماند.

حتی خود عمر هم:

«کان یخاف علی نفسه النفاق»

وقتی شخصی از صحابه از دنیا می‌رفت می‌خواستند نماز بخوانند نگاه می‌کردند که آقای حذیفه به جنازه ایشان نماز می‌خواند یا نمی‌خواند اگر نماز خواند می‌آمدند و نماز می‌خواندند، اگر نماز نمی‌خواند نماز نمی‌خواندند؛ یعنی این قدر نفاق در میان صحابه گسترش پیدا کرده بود.

پرسش:

حذیفه هم عده‌ای خاصی را می‌شناخت همه را که نمی‌شناخت.

پاسخ:

نه، یک بخشی از آن‌ها بودند، قضیه نفاق خیلی عریض و طویل‌تر از این‌ها است که ما تصور می‌کنیم

پرسش:

با توجه به احادیثی که فرمودید این نتیجه را می‌شود گرفت که مراد نفاق عملی است نه نفاق اعتقادی یعنی شیعه هم که معتقد است

«ارتد الناس بعد النبی الا ثلاثة»

یعنی در عمل به مقتضای ایمان‌شان عمل نکردند نمی‌توانند نفاق اعتقادی داشته باشند.

پاسخ:

شما هر چه می‌خواهید بگیرید این روایات در کتب شیعه هم هست در کتب اهل سنت هم هست ما نمی‌توانیم انکار کنیم در کتاب‌های ما نیست حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی حفظه الله تعالی تلاش می‌کند، تک تک که این روایات را تضعیف کند.

سرور بزرگوار! شیخ بزرگوار! شما سه تا روایت آوردی و تضعیف کردی این سه تا روایت ضعیف مستفیض شد می‌خواهید چه کار کنید؟

بعضی از دوستان ما توجه به این ندارند چه در شیعه چه در سنی وقتی روایت از سه چهار تا بالاتر می‌رود مستفیض می‌شود. یک دفعه این است که راوی کاذب است متهم به کذب است، متهم به وضع است شما هزار تا روایت کاذب کنار هم بگذارید هیچ فایده‌ایی ندارد ولی اگر راوی روایت ضعیف یا مجهول است اگر شما سه تا روایت ضعیف به این معنا بیاورید ما نزدیک هفتاد رقم حدیث ضعیف داریم، مرسل است مرفوع است سن دو راوی به همدیگر نمی‌خورد. ما دو بخش از روایات مان اگر ضعیف شد دور می‌اندازیم به **فاضربوه علی الجدار** عمل می‌کنیم آن جایی که راوی متهم به کذب یا به وضع یعنی جهل حدیث باشد شصت و هشت مورد از روایات ضعیف ما اگر چنانچه از سه تا تجاوز کرد و مستفیض شد به آن عمل می‌کنیم.

نکته پایانی هم اینکه در کتاب سوالات ابی عبید الآجری از ابو داود سجستانی متوفای 275 دارد:

«لما مات النبي صلى الله عليه وسلم كفر الناس الا خمسة»

سؤالات ابی عبید الآجری أبا داود السجستاني، ج 1، ص 212، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الوفاة: 275، دار النشر: الجامعة الإسلامية - المدينة المنورة - 1399 - 1979، الطبعة: الأولى،

تحقيق: محمد علي قاسم العمري

آن جا ارتدّ بود این جا کفر است، کفر از ارتداد بارش سنگین تر است.

تهذیب الکمال مزى هم آورده است:

«لما مات النبي صلى الله عليه وسلم كفر الناس إلا خمسة»

تهذیب الکمال ، ج 21، ص 557، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي الوفاة: 742 ، دار

النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1400 - 1980 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. بشار عواد معروف

تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی هم دارد. البته این ها دنبال این هستند این راوی که عمرو بن ثابت هر مزی

است به یک نوعی تضعیف بکنند ولی این تضعیف، تضعیف نادرستی است عبارتهایی که آوردند از الفاظ ذمّ

«کان یسب السلف»

این آقا سلف را سب می کرده است.

«کان شدید التشیع»

در کنارش هم دارد که:

«رافضی خبیث ولكنه کان صدوقاً!»

چه می خواستید چه شد؟!

«یستم عثمان یقدم علیا علی الشیخین»

آخر این ها لفظ ذمّ شد!

در هر صورت... همین طور ذهبی هم در تاریخ اسلام، جلد 11 ایشان همین تعبیر را می آورد

«کان یسب السلف»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ، ج 11، ص 280، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: 748هـ ، دار النشر : دار الكتاب العربي - لبنان / بیروت - 1407هـ - 1987م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. عمر عبد السلام تدمری

و از این بحث‌ها الی ماشاء الله مطرح می‌کند، شما آمدید ابرو را درست کردید چشم را هم کور کردید.

پرسش:

استاد! می‌توانیم بگوییم مراد شیعه نفاق از ایمان است نفاق از اسلام نیست.

پاسخ:

قطعاً هم همین است یعنی این‌هایی که با امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر بیعت کردند و بیعت شکنی کردند، منظور است.

«ارتدوا عن بیعتهم، ارتدوا عن امامة علی بن ابیطالب»

در آن هیچ شک و شبهه‌ایی نیست یعنی اگر ما بی‌غرض بخواهیم این روایات را بگوییم این‌که در روایات شیعه است این است ولی در روایات اهل سنت نه، این نیست. در روایات اهل سنت داریم تعدادی از صحابه مرتد شدند نزدیک به شصت هفتاد مورد داریم که اصلاً از اسلام بیرون رفتند مثل عبدالله ابی السرح و غیره که اصلاً کافر شدند.

بحث کفر است، کفر الناس نه دیگر به این شوری شوری که کفر الناس الا خمسة این را قبول نداریم و مورد قبول ما هم نیست. ولی تعدادی از صحابه از اسلام بیرون رفتند و مرتد و کافر شدند.

این‌ها را ما استقصاء کردیم ما به تعدادی از محققین مان یک پروژه‌ای را به مدت پنج شش ماه دادیم کار کردند تمام راویانی که در کتب اهل سنت آمده بود و این‌ها کافر شدند همه را بیرون آوردند. نزدیک به شصت هفتاد مورد شد. همچنین ما این اسامی را در کتاب قصة الحوار الیهادی در جلد دو یا سه با ارائه مدرک آوردیم .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته